



۲۰۱۹/۰۴/۰۸

م، نعیم بارز

## نقدی بر تبصرهٔ محترم دوکتور سید عبدالله کاظم، در ارتباط به نوشته ای بسیار ارزشمند تحت عنوان «استثمار درون قومی، تجارت سیاستمداران ناکام از نویسندهٔ محترم عبدال بصیر!»



صفحه نخست پاراگراف ۱ - چنین آمده است:

«بسیاری ها افغانستان را به گل زاری از اقوام تشبیه کرده اند که در آن هر گل رنگ و بو و زیبایی خود را دارد. این گفته وقتی به معنی واقعی آن تحقق می یابد که هر قوم خود را در آئینه ای یک ملت واحد ببیند و رهبران آن قوم در پی گرفتن امتیاز شخصی و فوقیت از دیگر اقوام ساکن کشور نباشد. متأسفانه که در افغانستان موضوع جناح بندی های قومی بیش از هر وقت دیگر به اوج خود رسیده و کشور را با وضع خطیر مواجه ساخته است. بر علاوه کشمکش قدرت در بین چند قوم نسبتاً بزرگ، رقابت ها در داخل هر قوم موجب ایجاد تفرقه، در داخل اقوام نیز گردیده، طوری که در مبارزهٔ درون قومی، یکی در پی اغواء و امحای دیگر بر آمده، عاقبت آن جز برهم خوردن نظم و ایجاد بی ثباتی در کشور، چیزی دیگر نخواهد بود»

### تبصره اول:

محترم دوکتور سید عبدالله کاظم باید دریابند آنهایی که وجود اقوام متعدد را در افغانستان به گل های رنگارنگ و عطر های متنوع خوش مشام یک گلستان تشبیه کرده اند، در واقعیت امر از ذات و طبیعت شان توصیف کرده اند که توصیف بسیار به جا کرده اند، زیرا همانگونه که به غیر از تفاوت رنگ و بو و اشکال زیبا، در ذات و طبیعت گل ها تضادی نیست، در ذات و جوهر انسان و اقوام نیز تضاد و دشمنی علیه یکدیگر نیست، اینکه افراد و گروه ها هر کدام در قدم نخست در پی منافع خود هستند، یک امر طبیعی است و اگر به قول محترم سید عبدالله کاظم :  
«هر قوم خود را در آئینه ای یک ملت واحد ببیند و رهبران آن قوم در پی گرفتن امتیاز شخصی و فوقیت از دیگر اقوام ساکن کشور نباشد»

این خواست از لحاظ اخلاقی یک آرزوی نیک است اما یک آرزو و توقع انتزائی و دور از واقعیت عینی بوده، زیرا طبیعتاً هر فرد انسانی نخست به دنبال منفعت خود، فامیل و قوم خود است و در قدم دوم در اثر بالا رفتن درک و معرفت، ضرورت دفاع از منافع ملی و بشری نیز احساس و مطرح میگردد. این برداشت چیزی است که انسان ها کم و بیش در سطح کشور و در سطح جهان در گفتار و کردار از خود نشان داده اند. در نهاد هر انسان و هر قوم

یک مقدار خصلت و انگیزهٔ همنوعی و یاری با دیگران نیز نهفته است، اگر چنین نبود اقوام ساکن در سر زمین های دیگر چون امریکا، آلمان، فرانسه و هندوستان با آن همه کثرت قومی پس از جنگ و جدال و فراز و نشیب های تاریخی به ملت ها مبدل نمی شدند و به تشکل احزاب واقعاً ملی و دیموکراتیک دست نمی یافتند.

در پراگراف دوم گفته شده :

«تا زمانیکه این طلسم نشکند و قدرت نمائی های قومی پایان نیابد و بجای قوم گرایی به ملت گرایی توسل جسته نشود و احزاب قومی جای خود را به احزاب واقعی سیاسی ندهند، کشور نمی تواند در راه دموکراسی، حاکمیت قانون، عدالت اجتماعی و نظم و ثبات قدم استوار بر دارد و برای همیشه در این مرداب گیر خواهد ماند»

### تبصره ای دوم:

ارجحیت و منفعت قایل شدن فرد به خود نسبت به دیگری و مبارزه و رقابت گروه های قومی و حزبی بر سر خواست های شان در جامعهٔ قومی یک امر طبیعی بوده و طوری که گفته شده «طلسمی» نیست که انسان ها در آن گیر مانده باشند. اگر چنین می بود در همه جا، نتیجه این می بود که تا آن وقت هیچ کاری نمی باید صورت می گرفت و همه در انتظار می ماند که به قول محترم داکتر سید عبدالله یک روز طلسم بشکند و «احزاب قومی جای شان را به احزاب واقعی سیاسی بدهند»

این خیالات و تصورات واهی ما را از دیدن و شناخت واقعیت های عینی و راه و چارهٔ رهایی از مشکلات و بن بست ها غافل و به دور نگاه می دارد، اما خوشبختانه در افغانستان هیچ یک قومی، سر زمین و مال و ملک قوم دیگری را تصاحب نکرده و استبداد و استثمار بر قوم و یا اقوامی روا نداشته که آن قوم و یا اقوام دیگری برای احقاق حق شان با قوم مستبد و استثمار گر بجنگند. اگر جنگی در کشور هست که واقعاً هست، اما گذشته از دلایل متعدد، به این لحاظ از جانب دولت های اجنبی و اجیران شان جنگ ها علیه کشور ما تحمیل شده است که آن دولت ها ضعف و زوال شان را در موجودیت و قدرت گرفتن مردم و ترقی کشور ما تصور می کنند و یا از نظر داخلی دعوایی بین بخشی از نخبگان کشور بر سر قدرت است که در این دعوا و زور آزمایی مضمون و انگیزه تحریکات در جهت منفی و به صورت غلط و عوام فریبانه به افراد و اقوام تبلیغ، تلقین و تحمیل می شود، تا بدانگونه خود به خواست شان برسند، اما این راهم از نظر دور نداریم که در میان نخبگان و روشنفکران و دانشمندان کشور از هر قوم کسانی هستند که ضمن جست و جوی منفعت شخصی در پی تأمین منافع ملی نیز هستند.

### پاراگراف سوم:

«نگاهی به لیست کاندید های ریاست جمهوری و انتخاب معاونین شان نمونه دیگر از این بازی قومی است که هر کاندید سعی کرده تا معاونین خود را از سر بر آوردگان قومی ظاهراً با داعیهٔ مشارکت سیاسی اقوام در ساختار قدرت، اما در واقع به هدف حصول رأی آنها انتخاب نماید، در حالیکه اکثر این معاونین با اجندای کاری کاندید همنا و هم فکر نیستند. واضح است که در صورت موفقیت کاندید و رسیدن به مقام ریاست جمهوری، هریک از مؤتلفان قومی به سمت مطلوب خود برای جایگزینی وابستگان خود در هرم قدرت مبارزه خواهد کرد. اینجاست که تشتت و پراگندگی در اجرای امور در کشور باز هم از همین پدیده ریشه خواهد گرفت.»

### تبصره بر پراگراف سوم:

محترم آقای سید عبدالله کاظم! انتظار شما از جامعهٔ عقب مانده قومی افغانستان چیست؟ آیا انتظار دارید به سلیقهٔ شما همه افراد کاندید ریاست جمهوری، معاونین و تیم کاری شان از هر لحاظ انسان های شایسته ای باشند یا در غیر آن مردم منتظر باشند تا معجزه ای صورت گرفته، جامعه از هر لحاظ رشد کرده «احزاب واقعی» به وجود آید و فقط در آن صورت پا به عرصه مبارزه و رقابت بگذارند؟ این را هم نگفته اید که معیار انسان شایسته کدام است؟ در نظام های دیکتاتوری و دموکراسی های تقلبی چون رژیم آخوندی ایران که می باید کاندید های ریاست جمهوری از نظر نهاد ها و فیلترها بگذرند. ولی در نظام نسبتاً

دموکراسی افغانستان همین که یک شخص دوسیه ارتکاب جنایت و خیانت ملی نداشته باشد، حق کاندید شدن دارد. تشخیص انسان شایسته و غیر شایسته حق هر فرد رأی دهنده است زیرا شخصی که از نظر من شایسته تشخیص شود ممکن از نظر فرد دیگری آن شخص شایسته شناخته نشود.

عمر نظام دموکراسی در کشور ما بسیار کم است، هنوز مردم از انسان های شایسته برای مقام ریاست جمهوری شناخت دقیق و درست ندارند و از برنامه های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی به درستی چیزی نمی دانند. پس در جامعه قومی چگونه آن فرد اعتماد نسبی را که به سران قومی خود دارد رها کرده به شخصی که خود از او تجربه مستقیم ندارد رأی دهد؟

آیا این توقع و طرز دید زیاد خیال پردازانه نیست؟ چون مردم هر جامعه طبق داشته های مادی و ظرفیت های فکری شان در بازی سیاسی شرکت می کنند و این مرحله دشوار را باید بگذرانند، بازی سیاسی نیز همین است که بازیگران سیاسی و رأی دهندگان با در نظر داشت خواست های شان طبق قانون و با رعایت قواعد مشخص وارد میدان مبارزه می شوند. بدین ترتیب با این بازیگران نمیتوان گفت بگذارید تا جامعه از هر نگاه رشد کرده «احزاب سیاسی واقعی» به وجود آید، آنگاه با معیارهای جوامع پیش رفته وارد میدان مبارزه و رقابت برسر قدرت شوید.

آقای دوکتور خود می دانند درست نیست، داشتن چنین انتظاری از یک جامعه ای مثل افغانستان که مردم تازه چند صباحی شده پا به نظام دموکراسی و آزادی گذاشته همه خوبی ها و شایستگی ها را از خود نشان دهند و کاملاً پاک و شفاف عمل نمایند.

آیا داشتن چنین توقع چیزی جز تصور و خیال نیست؟

به صورت نسبی همینکه اشرف غنی از قوم پشتون همراه با آقای امرالله صالح از قوم تاجیک به حیث معاون اول که دارای اهلیت و لیاقت و تجارب کار در مقامات مهم و بلند دولتی بوده و همین طور آقای سرور دانش به حیث معاون دوم از قوم هزاره با تجارب دو سه دوره کار به حیث معاون دوم ریاست جمهوری یک تیم را در مبارزات انتخابات ریاست جمهوری پیش رو تشکیل داده اند، واقعاً روزنه امیدی را در جهت بهبود وضعیت آینده کشور خلق کرده اند و شاید در اوضاع جاری کشور در جهت رشد اقتصادی، سیاسی اجتماعی و بهبود بخشیدن به ساختار های دولت و اجراءات به نفع همه اقوام و منافع ملی صورت گیرد.

کاندیداتوری سه شخصیت مذکور از سه قوم که با هم توافق کرده اند از هر لحاظ بهتر از گذشته بوده و این رویداد را در شرایط حاضر می توان به فال نیک گرفت که بی تردید نمایانگر مشارکت ملی هم محسوب شده می تواند، حرکت و عمل جامعه در جهت تکامل بر وفق یک خط مستقیم به پیش نمی رود، بلکه به صورت مار پیچ از پیچ و خم ها و شکست و ریخت ها باید بگذرد تا مردم و دولت مردان با اندوختن تجربه لازم کمتر دچار اشتباه شده بهتر عمل نمایند.



تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نبشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده معزز و قلم بدست شناخته شده افغانستان را مطالعه کنند، می توانند با اجرای "کلیک" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به فهرست "ارشیف" شان رهنمائی شوند.

نقدی بر تبصره محترم سید عبدالله کاظم  
barez\_naym\_naqdey\_bar\_tabseraye\_a\_a\_kazem.pdf